

ماهیت زکات؛ از اشاعه تا مالیت: تبیین فقهی نظریه ترکیبی شرکت در مالیت کلی در معین

فاطمه علی زاده^۱، منصور حبیبی پور^۲، اردوان ارژنگ^۳

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. رایانامه:

fat.alizadeh1352@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

رایانامه: abdol21ab22@gmail.com

۳. استاد، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. رایانامه:

arzhang1345@gmail.com

چکیده

این پژوهش به بررسی ماهیت حقوقی کیفیت تعلق زکات به اموال پرداخته است. پرسش اساسی آن، تحلیل رابطه و نسبت بین مال زکوی و مستحقان است: این رابطه صرفاً حکم تکلیفی (وجود اداء برای مالک) است یا حکم وضعی (ایجاد حق عینی برای مستحق)؟ این جستار به ارزیابی احتمالات مختلف نحوه تعلق مذکور، بر اساس ادله نقلی و عقلی پرداخته است. مبتنی بر روش تحلیلی - توصیفی و رویکرد فقهی - اجتهادی، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هیچ یک از نظریه‌های مطلق (تکلیفی صرف یا عینی صرف) قادر به تبیین جامع و فراگیر شرعی و رفع چالش‌ها نیستند. با به کارگیری روش جمع بین ادله و تأکید بر وحدت سیاق، نظریه شراکت در مالیت به نحو کلی در معین، بهیافت اصلی خواهد بود. بر این اساس، زکات به مثابه حق مستحقان در مالیت (ارزش اقتصادی) بخشی از مال معین و در قالب سهمی کلی و نامعین است. این تبیین هم جنبه وضعی زکات را می‌پذیرد، هم انعطاف در شیوه ادا (جواز پرداخت عین یا قیمت) را توجیه می‌کند و همچنین حقوق مالی مستحقان را تضمین می‌نماید و تعادلی منطقی بین اختیارات مالک و حقوق مستحق برقرار می‌سازد. افزون بر این، با تمامی مصارف هشت گانه زکات سازگاری کامل دارد.

کلیدواژه‌ها: زکات، ماهیت تعلق زکات، اموال زکوی، شراکت در مالیت، کلی در معین.

مقدمه

زکات، به عنوان یکی از آموزه‌های فقهی، تنها یک عبادت مالی محض نیست، بلکه نهادی اجتماعی - اقتصادی با کارکردی مضاعف است؛ از یک سو، رابطه بنده با پروردگارش را سامان می‌بخشد و از سوی دیگر، پیوندهای اجتماعی و اقتصادی میان اعضای جامعه اسلامی را استحکام می‌بخشد. آیات متعدد قرآن کریم زکات را در کنار سایر آموزه‌های دینی قرار داده است که نشان از همسنگی و همتایی با آنها دارد. هدف اصلی تشریح زکات، نه تنها رفع نیازهای ضروری فقرا، بلکه پاک‌سازی

نفس آدمی از رذیلت بخل و طمع و در نهایت، تحقق عدالت اجتماعی و تعادل اقتصادی در چارچوب ارزش‌های اسلامی است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۳).

با وجود قدمت بحث ماهیت زکات، فقه امامیه با یک پارادوکس عملی در اجرای آن مواجه است: از سویی، روایات، به‌ویژه تعبیر ظریفی چون حرف جرّ «فی» در نصاب، بر ثبوت یک حق عینی برای مستحق حکایت دارد که با نظریه «کلی در معین» همخوانی بیشتری دارد و این امر، حفظ مالکیت مالک را در عین متمایز می‌سازد؛ اما از سوی دیگر، لزوم حفظ این حق عینی فیزیکی، در فضای اقتصادی معاصر که دارایی‌ها ماهیتی غیرقابل تقسیم فیزیکی یافته‌اند (مانند سهام، ارزش‌گذاری‌های تخصصی و...)، انعطاف‌پذیری در پرداخت (مانند پرداخت قیمت به جای عین) را دشوار یا غیرممکن می‌سازد. نظریات پیشین یا با نادیده گرفتن حق عینی (نظریه دین محض)، یا با ایجاد مشکلات عملی شدید (نظریه اشاعه)، نتوانسته‌اند این توازن میان قطعیت حق عینی و انعطاف‌پذیری پرداخت را به شکلی منسجم برقرار سازند.

با وجود این اهمیت و وجوب زکات، یکی از مسائلی که مستقیماً بر چگونگی اجرا و آثار حقوقی آن تأثیر می‌گذارد، چگونگی تعلق زکات به اموال است. وقتی می‌گوییم زکات به مال تعلق گرفت، دقیقاً چه رابطه‌ای بین حق مستحق و عین مال ایجاد می‌شود؟ آیا این تعلق صرفاً یک تکلیف برای مالک است تا مقداری از مالش را جدا کند و بپردازد، یا اینکه نوعی حق عینی برای فقرا در خود مال ایجاد می‌کند؟ پاسخ به این پرسش، جهت دهنده به برخی مسائل فرعی دیگر است. مثلاً اگر مالک قبل از جدا کردن و پرداخت زکات فوت کند، آیا زکات از ترکه او ادا می‌شود (مانند یک دین) یا به دلیل اینکه پیش از این، سهم فقرا در مال محقق شده است) اصلاً جزء ترکه محسوب نمی‌شود؟ همچنین در موضوع ضمانت در صورت تلف موثر است. با این توضیح که اگر مال زکوی (مانند گوسفندان یک گله) به صورت اتفاقی و بدون تقصیر مالک تلف شود، آیا مالک، ضامن زکات آن است؟ اگر تعلق زکات به معنای ایجاد حق در عین مال برای فقرا باشد، احتمال سقوط ضمان منتفی است. باید افزود در چگونگی پرداخت نیز اثرگذار است: آیا مالک فقط می‌تواند عین خود اموال (مثلاً گندم یا گوسفند) را به عنوان زکات بپردازد، یا می‌تواند معادل نقدی یا کالایی دیگر را جایگزین کند؟ همچنین پس از سررسید زکات، آیا مالک می‌تواند در تمام مال خود به طور کامل تصرف کند، یا تصرفات او مشروط به حفظ و اعطای حق به صنوف هشتگانه است؟ در برابر این پرسش‌ها، دیدگاه‌های فقهی مختلفی قابل تصور باشد. این پژوهش در صدد است تا با واکاوی دقیق این نظریات، ادله هر یک را مورد نقد و بررسی قرار داده و در نهایت، به تحلیل و تبیین نگرش برگزیده که بر پایه خوانشی خاص از ادله استوار است، بپردازد.

بایستگی ارائه یک تبیین دقیق و مستدل از این مسئله، ضرورت تحقیق آشکار می‌سازد. بسیاری از مسائل جدید در حوزه مالی، بدون داشتن یک مبنا و چارچوب نظری روشن در مورد اصل تعلق، قابل حل نیستند. همچنین فهم درست از ماهیت تعلق زکات، به مجریان و نهادهای جمع‌آوری زکات (مانند سازمان‌های امور خیریه یا حکومت اسلامی) کمک می‌کند تا حقوق مستحقان را به درستی احقاق کنند و از تضییع آن جلوگیری نمایند. این همان چیزی که ضرورت اجرایی و اجتماعی نام دارد. علاوه بر این برای تعیین دقیق تکلیف مالک و شفافیت در پرداخت، داشتن یک نظریه روشن ضروری است. روشن‌سازی بعد اقتصادی، جنبه دیگر این بایستگی است. چراکه اگر زکات به عنوان یک حق عینی برای فقرا در اموال ثروتمندان شناخته شود، می‌تواند ابزار توزیع ثروت در اقتصاد اسلامی بوده و از انباشت بی‌ضابطه ثروت جلوگیری نماید. این نگاه، زکات را از یک صدقه داوطلبانه به یک نظام حقوقی (الزام‌آور) تبدیل می‌کند. لزوم رفع ابهام از آرای فقهی، به این

ضرورت می‌افزاید. چرا که گاهی در میان فتاوی، نوعی تعارض یا ابهام در مسائل فرعی دیده می‌شود که ریشه در عدم وضوح مبانی نظری دارد. این تحقیق با ریشه‌یابی این مسئله، به رفع این تعارضات کمک خواهد کرد.

شایان ذکر است که این پژوهش در پی پاسخگویی به این پرسش‌ها است: تعلق زکات به اموال از منظر فقه اسلامی چگونه تبیین می‌شود و مستندات هر یک از نظریات مطرح شده چیست؟ نقاط قوت و ضعف هر کدام از دیدگاه‌ها است؟ آثار و پیامدهای فقهی - حقوقی پذیرش هر یک از این نظریات چیست؟ نظریه برگزیده (مختار) در این زمینه کدام است؟

در مورد پیشینه این موضوع گفتنی است که موسوی خلخالی در فقه الشیعه بیشتر در چارچوب یک تکلیف مالی عبادی بر ماهیت خمس تأکید می‌کند. این نگرش، بعضاً ناظر به آثار اجتماعی خمس است (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۳۱۵). اما کمتر به تحلیل دقیق ماهیت حقوقی رابطه ایجادشده بین مال زکوی و مستحق و تبعات فقهی - حقوقی آن مانند ضمان در صورت تلف یا حق تصرف مالک پرداخته است. اثر مذکور به عنوان یک منبع جامع فقهی، بستر تاریخی و فقهی بحث را فراهم می‌سازد، اما پاسخ تفصیلی به پرسش اساسی این پژوهش آن هم در موضوع زکات را ارائه نمی‌دهد. هاشمی شاهرودی با تمرکز بر این باب فقهی، به صورت بندی از نظریه‌های مختلف می‌پردازد. تحلیل ایشان نشانگر گذر از نگاه صرفاً تکلیفی و گرایش به شناسایی جنبه‌های وضعی زکات است (نک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۲۸۰). اما در این اثر تأکید اصلی بر استقصای آراء و ادله است و کمتر به ارائه یک نظریه ترکیبی منسجم که بتواند به صورت نظام‌مند همه جوانب مسئله و آثار فرعی آن را تبیین کند، پرداخته شده است. در میان مقالات، نوشتاری با عنوان تحلیل حقوقی حق مستحقین زکات از نعمت‌اللهی (۱۴۰۴ش) از منظر حقوق موضوعه یا حقوق عمومی به مسئله نزدیک می‌شود و تحلیل فقهی - اجتهادی عمیق در باب ماهیت اولیه این حق و چگونگی ایجاد آن در عین مال را محور کار خود قرار نمی‌دهد. نوآوری محوری این نظریه، الحاق قید «شراکت در مالیت» به نظریه «کلی در معین» است. این تلفیق، مزایای حفظ حق عینی ذاتی (که از چارچوب کلی در معین وام می‌گیرد) را با انعطاف‌پذیری عملی مورد نیاز برای پرداخت‌های نوین (که از مفهوم شراکت در مالیت استخراج می‌شود) پیوند می‌زند. به عبارت دیگر، این مقاله بیشتر به مرحله پس از تعلق و چگونگی استیفاء می‌پردازد، تا به خود حقیقت تعلق. مقاله پرداخت خمس، از حکم تکلیفی محض تا حکم وضعی اشاعه به قلم فلاح و دیگران (۱۳۹۸ش) نیز هرچند به فریضه خمس اختصاص (و نه زکات) دارد، اما از حیث روش‌شناختی و مباحث ماهوی مشابهت‌هایی با بحث زکات دارد. بدیهی است که با وجود اشتراکات، اما باید گفت که احکام، شرایط و مصارف خمس و زکات متفاوتند و نمی‌توان نتایج آن را به‌طور مستقیم به حوزه زکات تسری داد. این مقاله، پاسخ مستقیمی به پرسش این پژوهش ارائه نمی‌کند. در مقایسه با آثار فوق، تمرکز مسئله محور و دقیق این پژوهش به‌طور ویژه بر یک پرسش فقهی - حقوقی در خصوص کیفیت تعلق زکات به اموال است که می‌تواند منشا حل برخی مسائل فرعی باشد. دیگر اینکه مقاله حاضر رویکرد تحلیلی - تطبیقی نظام‌مند دارد. یعنی با دسته بندی منظم تمامی نظریات اصلی و بررسی ادله و نقد هر یک، خلأ موجود در آثار پیشین را که عمدتاً به صورت پراکنده، پر می‌کند. افزون بر این، از گردآوری صرف آراء پرهیز نموده و نظریه شراکت در مالیت به نحو کلی در معین را برگزیده است. این رهیافت با به‌کارگیری روش جمع بین ادله، سعی دارد نقاط قوت نظریات دیگر را ترکیب و از نقاط ضعف آن‌ها پرهیزد. باید افزود این جستار واجد توجه همزمان به مبانی و آثار است. یعنی صرفاً به بحث نظری اکتفا نکرده و پیامدهای عملی پذیرش هر دیدگاه را در مسائل فرعی مانند ضمان تلف، حق تصرف مالک و جواز پرداخت نقدی به صورت تطبیقی می‌سنجد و رویکرد خود را بر اساس توانایی آن در توجیه این احکام به صورت یکپارچه ارزیابی

می‌کند. گفتنی است ویژگی دیگر این مکتوب، انعطاف برای مسائل مستحدثه است و چارچوب نظری پیشنهادی فراهم می‌آورد، امری که در اغلب آثار پیشین کمتر مورد توجه مستقیم قرار گرفته است. در نتیجه، این پژوهش با پوشش خلأهای موجود در سابقه تحقیق، گامی فراتر نهاده و با ارائه تحلیلی نظام‌مند و نتیجه‌محور، در راستای غنای بحث‌های فقه اقتصادی و ارائه مبانی مستحکم برای نظام اجرایی زکات حرکت می‌کند. در پایان، امید است این پژوهش گامی هرچند کوچک در راستای تبیین هرچه بیشتر این فریضه الهی برداشته و زمینه ساز اجرای صحیح‌تر آن و در نهایت، تحقق بخشی از آرمان‌های عدالت‌خواهانه اقتصاد اسلامی باشد. ساختار این مقاله پس از این مقدمه، به بررسی ادله هر یک از نظریات، نقد و تحلیل آن‌ها و در نهایت، استدلال برای نظریه برگزیده اختصاص خواهد یافت.

«نظریه «شرکت در مالیت به نحو کلی در معین» مستقیماً نقص کلیدی نظریات قبلی را هدف قرار داده و آن را برطرف می‌کند. به عنوان مثال، نظریه «کلی در معین محض» حق مالکیت را حفظ می‌کند، اما در توجیه اینکه چرا می‌توان مبلغی معادل (قیمت) آن کلی را پرداخت کرد، دچار مشکل می‌شود؛ زیرا صرفاً قیمت، مصداق واقعی همان کلی نیست. نظریه ما با معرفی نوآورانه «شراکت در مالیت»، این فاصله را پُر می‌کند. این نوآوری به مالک اجازه می‌دهد تا سهم فرد مستحق را نه فقط به صورت خود آن کالا (مثلاً همان گوسفند)، بلکه بر اساس ارزش روز آن کالا (مالیت) پرداخت نماید. این ترکیب هوشمندانه تضمین می‌کند که هم حق عینی و اصالت بر اساس کلی در معین حفظ شود و هم نیاز عملی اقتصاد امروز به انعطاف در پرداخت‌ها (از طریق شراکت در مالیت) محقق گردد، و مانع از آن می‌شود که پرداخت زکات صرفاً به شکل یک بدهی معمولی درآید.»

۱. شناخت مفاهیم

۱-۱. واژه زکات

واژه «زکات» از ریشه ثلاثی مجرد «ز. ک. و» اشتقاق یافته که دلالت ذاتی بر مفاهیم «نمو»، «فزاینده‌گی» و «رشد» دارد. در منابع معتبر لغوی، این واژه عمدتاً بر دو محور اصلی «طهارت و پاکیزگی» و «توسعه و افزایش» متمرکز است. دیگری آن را به معنای «طهارت و پاک کردن» دانسته است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۹۴). راغب با تأکید بر جنبه نمو آن، اصل معنایی زکات را «رشد و نموی» می‌داند که منشأ آن برکت الهی است (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۴۵). طریحی با جمع‌بندی این دو جنبه، اذعان می‌دارد که زکات هم به معنای «طهارت» است، زیرا نفس و مال را از آلودگی‌ها پاک می‌سازد، و هم به معنای «رشد و برکت» است، چرا که موجب فزونی و افزایش مال می‌شود (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۰۵). این اثر با توسعه این معنانشناسی، دو مفهوم «برکت» و «مدح و ستایش» را نیز به آن می‌افزاید. به زعم وی، این دو معنای دیگر در نهایت به همان دو مفهوم اصلی بازمی‌گردند؛ چرا که «برکت» مصداق عینی «رشد» است و «ستایش» نیز خود نوعی پاک‌سازی و تزکیه معنوی برای فرد ممدوح به شمار می‌آید (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۳۰۷). نکته شایان توجه ایشان، اطلاق واژه زکات هم بر عین (یعنی خود مال پرداختی) و هم فعل (یعنی عمل زکات دادن و تزکیه نمودن) است. این دوسویه بودن معنایی، تبیین‌کننده وجوه مختلف زکات در منظومه فقهی - اعتقادی اسلام است.

۱-۲. اصطلاح زکات

در اصطلاح فقهی، زکات به مثابه تکلیف مالی شرعی خاصی است که از سوی شارع مقدس بر اموال معینی، با شرایط مشخصی (مانند بلوغ نصاب و گذشت سال) و برای مصرف هشت‌گانه مقرر شده است (نک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱،

ص ۳۵۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۳). هرچند مشهور است اموال متعلق زکات، نقدین، غلات اربعه و انعام ثلاثه است. اما برخی، امکان توسعه زکات به موارد دیگر را بررسی کرده‌اند (محقق گرمفی، ۱۴۰۲ش، ص ۹۰). هویت زکات دارای دو بُعد در هم تنیده «حقوقی - اجتماعی» و «عبادی - اخلاقی» است. از یک سو، زکات نوعی مالیات شرعی و درآمد عمومی نظام اسلامی (با دست کم موجب برداشتن بار از روی دوش نظام) محسوب می‌شود که دریافت، مدیریت و توزیع آن در جامعه اسلامی از وظایف حاکمیت است. از سوی دیگر، ماهیت آن، یک عبادت (البته مالی) است که صحت آن مشروط به قصد قربت است. طرفه اینکه این شرط عبادی، موجب تمایز زکات از سایر مالیات‌های حکومتی است، به گونه‌ای که در صورت فقدان نیت، عمل اگرچه ممکن است از جهت حقوقی ادا شده، تلقی شود، اما از حیث شرعی فاقد ارزش عبادی بوده و زکات واجد شرط محسوب نمی‌شود (مشکینی، ۱۳۹۲، ص ۲۹۹).

۱-۳. اصطلاح کلی در معین

در تحلیل فقهی اموال به چیزی که در خارج، شخصی و عینیت مشخص ندارد، کلی اطلاق می‌شود. در مقابل، شخصی یا معین به چیزی گفته می‌شود که مصداق خارجی مشخصی دارد. حالت سومی به نام کلی در معین وجود دارد که ترکیبی از این دو است (مرعی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۲). این تقسیم‌بندی در مسئله زکات از اهمیت بالایی برخوردار است. زیرا در بسیاری از اموال زکوی، مانند غلات و ثمرات، ممکن است برخی قائل به این باشند که زکات دهنده باید مقداری «کلی» (مانند یک‌دهم یا یک‌بیستم) را از مجموعه «معین» اموال خود جدا کرده و به عنوان زکات پرداخت نماید.

۲. مستحقان زکات (مصارف)؛ کیستی و چیستی

مستحقان دریافت زکات به تصریح آیه ۶۰ سوره توبه، در هشت گروه (اصناف) مشخص شده‌اند: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». گروه اول، فقراء (نیازمندان) هستند. یعنی افرادی که فاقد مال کافی برای تأمین معاش سالانه خود و عائله تحت تکفل خویش هستند. دسته دوم موسوم به مساکین (تهیدستان زمین گیر) می‌باشند که گویی متفاوت از عنوان فقیر است. این گروه وضعیتی سخت‌تر از فقرا دارند. این تفاوت در روایات هم بازتاب یافته است (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۱۴۴). مسکنت به معنای فقر شدید و عجز از کسب درآمد حتی برای تأمین مایحتاج اولیه است. واژه‌شناسان (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۱۷) و برخی مفسران بر این تفاوت تاکید دارند (طباطبایی، ۱۳۷۵ش، ج ۹، ص ۳۱۰). فقیهان نیز این تغایر مفهومی را پذیرفته‌اند و فروعی را بر این ناهمسانی معنایی و البته مصداقی مترتب ساخته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۳۰۲). صنّف سوم به نام عاملین علیها (کارگزاران زکات) هستند. این گروه افرادی‌اند که از سوی حاکم برای جمع‌آوری، نگهداری و توزیع زکات منصوب شده‌اند. مؤلفه قلوبهم، مصرف دیگر زکات است. این عنوان شامل غیرمسلمانانی می‌شود که با پرداخت زکات به آنان، زمینه جلب علاقه و تمایل قلبی‌شان به اسلام فراهم می‌شود.

مصرف دیگر به تعبیر قرآن فی الرقاب (در راه آزادی بردگان) است. این سهم، صرف خرید و آزادسازی بردگان یا کمک به برده‌هایی می‌شود که قصد آزاد کردن خود را دارند. دسته دیگر غارمین (بدهکاران) هستند. اینان افرادی هستند که به دلیل حوادث پیش‌بینی نشده، زیر بار بدهی رفته‌اند و توانایی پرداخت آن را ندارند. هفتمین مصرف با عنوان فی سبیل الله (در راه خدا) معرفی شده است. این عنوان، عام است که همه امور خیریه و امور عام‌المنفعه‌ای را که به تقویت بنیه جامعه اسلامی

بینجامد، در برمی‌گیرد. ابن السبیل (درماندگان در سفر)، صنف دیگر است. این عنوان به مسافرانی اطلاق می‌شود که در غربت و دور از وطن، دارایی کافی برای بازگشت به محل سکونت خود را ندارند (طباطبایی، ۱۳۷۵ ش، ج ۹، ص ۳۱۰-۳۱۱).
وضع حکیمانانه زکات و توجه به این صنوف و تشریح مصارف پیش‌گفته، نشان‌دهنده توجه عمیق شریعت اسلام به افراد ضعیف و نیز ایجاد تعادل اجتماعی و اقتصادی در جامعه اسلامی است.

۳. تحلیل ماهیت تعلق زکات: بررسی دو گفتمان تکلیفی و وضعی

زکات به اموال معین و واجد نصاب (نقدین، انعام ثلاثه و غلات اربعه) تعلق می‌گیرد. اکموم پرسش از چگونگی ماهیت این تعلق است: آیا زکات صرفاً حکمی تکلیفی (و جوب ادای مال) است یا حکمی وضعی که سبب ایجاد حق می‌شود؟ در صورت دوم، ممکن است این حق با تعابیر و البته با خوانش‌های مختلف خود را نشان دهد.

در گفتمان نخست (دیدگاه تکلیفی محض)، زکات فاقد هرگونه اثر وضعی است و تنها تکلیف شرعی بذل مال را بر عهده مالک قرار می‌دهد. در این نگرش، مستحق تنها مجاز به دریافت است و مالکیتی برای او ایجاد نمی‌شود. آثار فقهی این دیدگاه همانا جواز مطلق پرداخت از مال غیر (بدون نیاز به اذن مستحق)، سقوط تکلیف با تلف مال پیش از اداء، عدم ایجاد هرگونه محدودیت در تصرف یا فروش مال زکوی توسط مالک و عدم ضمان منافع در صورت تأخیر در پرداخت است. ثمره عملی این نظریه، انعطاف و سهولت اجرا برای مکلف است.

در مقابل، گفتمان دوم (دیدگاه وضعی)، زکات را ایجادکننده حق عینی برای مستحقان می‌داند. این حق که ممکن است به اشکال گوناگونی تحقق یابد، ساختار حقوقی مستحکم‌تری برای حمایت از ذی‌حق فراهم می‌آورد. اما آثار فقهی مترتب بر آن کاملاً متفاوت است: پرداخت از غیر عین ممکن است منوط به رضایت مستحق باشد، در صورت تلف مال، ضرر به نسبت تقسیم می‌شود، تصرفات مالک مشروط به عدم اخلال در حق مستحق است و نقل و انتقال مال زکوی نیازمند رعایت ضوابط خاص جهت حفظ حقوق طرفین خواهد بود.

انتخاب هر یک از این دو منظر، چارچوب حقوقی حاکم بر زکات را به طور کامل دگرگون می‌سازد. دیدگاه تکلیفی با محوریت عملگرایی و رفع پیچیدگی، بار اجرایی را کاهش می‌دهد. در حالی که دیدگاه وضعی با تأکید بر ضمانت اجرا و شفافیت حقوقی، امکان حمایت قضایی و دقیق‌تری از حقوق مستحقان را فراهم می‌نماید. این تمایز، در تبیین نهادهای اقتصادی اسلام موثر است.

۳-۱. نظریه اول: رویکرد عبادی محض (حکم تکلیفی صرف)

بر پایه این دیدگاه، زکات صرفاً حکمی تکلیفی است و فاقد هرگونه حکم وضعی (مانند ایجاد ملکیت یا حق در عین) می‌باشد. استدلال این است که ادله شرعی تنها وجوب پرداخت مالی معین را اثبات می‌کنند و هیچ دلیل معتبری دال بر ثبوت حکم وضعی وجود ندارد. بنابراین با لحاظ اصل عدم در موارد شک، ماهیت زکات را باید در چارچوب تکلیف محض فهمید (میلانی، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۲۰). نتیجه عملی این نگرش، وجوب ادای مقدار معین اعم از عین یا قیمت است. در این حالت، زکات واجب از حیث ماهیت، مشابه زکات مستحب تلقی می‌شود و تعابیری مانند حق معلوم در آیه شریفه (معارج: ۲۵) یا حق خداوند و فقرا در روایات (نک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۸، ص ۳۳۲) ناظر به وجوب شرعی و جنبه کمک‌تفسیر می‌شود، نه ایجاد امر وضعی.

اشکال اساسی این نظریه آن است که شواهد متقنی در متون دینی وجود دارد که حاکی از تحقق حکم وضعی در کنار حکم تکلیفی زکات است. به گونه‌ای که به نظر می‌رسد وجوب پرداخت (تکلیف)، تابعی از وجود حق وضعی برای مستحقان می‌باشد. به عبارت دیگر، ادله نشان می‌دهند زکات صرفاً یک دستور اخلاقی - عبادی نیست، بلکه ساختاری حقوقی - مالی ایجاد می‌کند که تکلیف و حکم پرداخت، برآمده از آن ساختار است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۲۸۰). این تلقی اخیر از ادله، ضعف تفسیر تکلیفی محض را در تبیین جامع نصوص شرعی و نیز در توجیه برخی احکام فرعی زکات آشکار می‌سازد.

۳-۲. نظریه دوم: دین‌وارگی زکات (تعلق به ذمه)

این نظریه زکات را حکمی وضعی می‌داند که به صورت دین در ذمه مالک تعلق می‌گیرد. بر این اساس، عین مال زکوی، سبب اشتغال ذمه مالک به مقدار زکات می‌شود، مشابه آنچه در سایر دیون، ضمان‌ها یا مسئولیت‌های مالی (مانند اتلاف) رخ می‌دهد. به تعبیر دیگر، همان‌گونه که ذمه شخص در قبال طلبکار مشغول می‌شود، ذمه مالک نیز در برابر مستحقان زکات مشغول می‌شود. این دیدگاه عمدتاً در آرای فقهای اهل سنت (نک: نووی، ۱۴۴۴ق، ج ۵، ص ۳۷۹) بازتاب یافته است.

اما بر این تلقی اشکالاتی وارد است. چرا که این دیدگاه فاقد پشتوانه استدلالی قابل توجه است. در بین فقیهان امامیه، هیچ قائل مشهوری شناخته نشده و در آثار متقدمان و متأخران امامی، رد یا عدم اقبال به این نظریه مشهود است (نک: طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۰۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۴۴؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۷۵؛ بحرانی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۲، ص ۱۴۱؛ سبحانی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۴۵۰؛ طباطبایی قمی، ۱۳۸۱ش، ج ۴، ص ۵۱). حتی در صورت فرض وجود قائل، این نظر، شاذ و خارج از اجماع فقیهان محبوب می‌شود. افزون بر این با ادله‌ی حاکی از تعلق به عین سازگاری ندارد. زیرا برخی نصوص دلالت دارد که زکات باید به عین مال مرتبط باشد، به نحوی که مأمور زکات بتواند آن را مستقیماً از عین جدا نماید. این ارتباط چنان ضروری است که مالک پس از جداسازی، بتواند در باقی مانده مال به صورت صحیح تصرف کند. همچنین، مفاد برخی روایات حاکی از آن است که اگر مالک قبل از پرداخت زکات با مال تجارت نماید، صاحبان زکات در سود حاصل شریک خواهند بود (نک: حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۴۸۹-۴۸۳). علاوه بر این، در فرض فروش عین پیش از ادای زکات، بر اساس این ادله، اخذ زکات از خریدار جایز شمرده شده است. تمامی این احکام، با فرض دین صرف در ذمه که ارتباطی با عین خاص ندارد، ناسازگار است. اشکال دیگر این رویکرد، مخالفت با ظاهر ادله شراکت است. این نظریه با ظاهر صریح ادله‌ی ناظر بر نوعی شراکت، در تعارض است. از جمله روایت مشهور «إِنَّ اللَّهَ أَشْرَكَ بَيْنَ الْأَعْيَاءِ وَالْفُقَرَاءِ فِي الْأَمْوَالِ» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۵۴۵) که مفاد آن، ایجاد شراکت بین اغیا و فقرا در اموال است. مفهوم شراکت، فراتر از یک دین ساده در ذمه بوده و نوعی رابطه عینی و اعتباری مشترک در مال را اقتضا می‌کند، در حالی که نظریه دین‌وارگی فاقد چنین مؤلفه‌ای است.

۳-۳. نظریه اشتراک عینی (ملکیت مشاع)

این نظریه به نوعی حق‌مداری و حکم وضعی در تبیین ماهیت تعلق زکات متمایل است. بر اساس آن، زکات به صورت کسر مشاع و به عنوان مالکیت مستقیم و عینی مستحقان در عین مال تعلق می‌گیرد. به بیان دیگر، با وجوب زکات، شراکت مشاعی بین مالک اصیل و مستحقان در خود عین مال محقق می‌شود. این دیدگاه با اقبال گروهی از فقیهان روبرو شده است (نک: علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۵۵). لوازم و آثار فقهی مترتب بر این نظریه قابل توجه است: عدم جواز تصرف مالک

در مال مشاع مگر با اذن حاکم شرع، لزوم تقسیم مال با تراضی طرفین و فضولی بودن معامله بدون رضایت شریک، وجوب پرداخت از عین مال یا تبادل آن با رضایت مشترک، اشتراک در ضمان تلف بدون تفريط و نیز تعلق نماء و منافع به نسبت سهم هر یک از شرکا. مستندات نقلی قائلین به این نظریه عمدتاً بر دو پایه استوار است:

یک: روایت صحیحه برید بن معاویه: در این روایت، امیرالمؤمنین علی (ع) به مأمور زکات دستور می‌دهد مال را تقسیم کند و تصریح می‌فرماید: «... فَأَكْتَرُ ذَلِكَ الْمَالِ لَهُ» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۱۲۹). گویی این عبارت نشان می‌دهد تمام مال، ملک محض مالک نیست و دستور به تقسیم فیزیکی، مؤید افزایش مال مشترک است. در پاسخ به اشکال مبتنی بر تعبیر «حق الله»، می‌توان گفت این تعبیر ناظر به اصل تشریح حکم وجوب اداء است، نه خروج مال از ملکیت مالک. با این حال، این روایت به تنهایی دلیل قاطع بر اشاعه نیست. چراکه تصور مالکیت مشاعی برای تمام مصارف هشت گانه (مانند فی سبیل الله) ممکن نیست. از سوی دیگر با جواز پرداخت بدل بدون اذن مستحق سازگار نیست و دیگر اینکه با حاکمیت اصل استصحاب بقای ملکیت در موارد شک همخوانی ندارد (میلانی، ۱۳۵۵ش، ج ۱، ص ۲۱۰).

دو: روایات ناظر به اصل شراکت: مانند روایت «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْفِيهِمْ» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۴۹۷) و «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَشْرَكَ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَ الْفُقَرَاءِ فِي الْأَمْوَالِ فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَصْرِفُوا إِلَى غَيْرِ شُرَكَائِهِمْ» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۵۴۵). با این توضیح که ادات «لام» دال بر تملیک و «فی» دال بر ظرفیت و خود مال (عین مال) است و تعبیر «أشرك» صراحت در ایجاد و تحقق شراکت دارد.

نقد و بررسی ادله شراکت نشان می‌دهد این استدلالات خالی از مناقشه نیستند. تعبیر «جعل للفقراء» عام است و دلالت ذاتی بر ایجاد مالکیت ندارد و می‌تواند نشانگر نوعی اختصاص (صرف انتساب و نسبت) باشد که اعم از مالکیت باشد. این تعبیر می‌تواند به همان اصل و تشریح حکم وجوب زکات اداء اشاره داشته باشد (نه مالکیت) همان گونه که در روایات دیگر با تعبیر صریح‌تری مانند «فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الزَّكَاةَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۵۵۶) آمده است که بر اصل وجوب زکات تأکید دارد. اطلاق عنوان «فی الأموال» در روایت شراکت، شامل همه اموال می‌شود و اختصاصی به اموال زکوی ندارد، در حالی که موضوع بحث، تنها اموال مشمول زکات است. از سوی دیگر تعبیر کلیدی «یصرفوا» به معنای مصرف کردن و صرف نمودن است، نه لزوماً به معنای تملیک و انتقال مالکیت. این تعبیر حتی با صدقات مستحبی نیز که ملکیتی برای گیرنده ایجاد نمی‌کند، سازگاری دارد. مهم‌تر آنکه، شراکت حقیقی و عینی مستلزم یک سلسله احکام و آثار حقوقی مشخص است که بر مال زکوی منطبق نمی‌شود. از جمله: منع مالک از هرگونه تصرف در نصاب پس از حلول سال (مگر با اذن شریک)، وجوب پرداخت منافع حاصله در صورت تأخیر در اداء، و لزوم اخذ اذن از شریک (مستحق) در صورت تمایل به پرداخت بدل یا قیمت. در حالی که فقیهان بر جواز تصرف مالک در مال خود حتی پس از وجوب زکات، عدم وجوب منافع در صورت تأخیر (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۴، ص ۴۴) و جواز پرداخت از غیر عین بدون نیاز به اذن، اصرار دارند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۲۰۵). افزون بر این، شراکت حقیقی با ماهیت برخی از مصارف هشت گانه زکات (مانند فی سبیل الله که یک مصرف است، نه اینکه مالک مشخص داشته باشد) و نیز با اصل وحدت سیاق در بیان احکام زکات واجب و مستحب در بسیاری از روایات ناسازگار است. شراکت در زکات مستحب معنی ندارد.

۳-۴. نظریه مالکیت نامعین (کلی در معین)

این نظریه، با هدف ارائه بدیلی برای نظریه اشتراک عینی، مدعی است مالکیت مستحقان نسبت به زکات، به صورت کلی در معین تحقق می‌یابد. به این معنا که فرد و مصداق نامعین از میان افراد و مصداق یک مال معین (مانند یک گوسفند از چهل گوسفند) ملک مستحق می‌شود (یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۸۵؛ عراقی، ۱۳۶۱ش، ص ۱۸۳). برخی با استناد به تعبیر روایاتی چون «فِي كُلِّ أُزْبَعَيْنِ شَاةٌ شَاةٌ» — که در آن فرد خاصی معین نشده — و ظهور حرف جر «فی» در معنای ظرفیت (به معنای یکی در همان جمع، اما به صورت نامعین) این دیدگاه را تأیید می‌کنند (نک: نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۲۲۱؛ روحانی، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۱۰۶). گویی این ساختار زبانی حاکی از قرارگیری سهم زکات در درون اموال است، نه صرفاً دینی خارجی. البته بر این نظریه، هم از بعد فلسفی، ایراد دارد و هم از منظر فقهی. اشکال فلسفی این است که «کلی در معین» فاقد مصداق عینی متعین در خارج است و یک امر انتزاعی ذهنی محسوب می‌شود. حال آنکه تکالیف شرعی و مالکیت نیازمند متعلقی وجودی و مشخص هستند (مظاهری، ۱۳۹۵ش، ص ۲). به جهت فقهی هم واجد اشکال است. چراکه با برخی احکام مسلم زکات، مانند جواز پرداخت قیمت یا پرداخت از مال دیگر، در تعارض است. اگر مالکیت مستحق، تنها بر یکی از افراد آن مال معین تعلق گرفته باشد، پرداخت چیزی غیر از آن جمع، چگونه می‌تواند افراغ ذمه محسوب شود؟ (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۲۶). این ناسازگاری، ضعف عمده این دیدگاه است.

۳-۵. نظریه شراکت ارزشی (شبهت به حق زوجه در ارث)

این نظریه در پی تبیین ماهیت زکات از طریق قیاس و تشبیه آن با حق زوجه در اموال غیرمنقول ترکه است. مطابق این دیدگاه، حق مستحقان زکات، مشابه حق الارث زوجه، به مالیت (ارزش مالی) اموال تعلق می‌گیرد، نه به عین آن‌ها. از آنجا که مالکیت و به تبع آن، مالیت، از امور اعتباری عقلایی هستند، برای فقرات مالیت بخشی از نصاب ثابت می‌شود. بر این اساس، پرداخت عین مال (مثلاً یک گوسفند) به این دلیل کفایت می‌کند که در واقع، پرداخت مالیت آن محسوب می‌شود. در این چارچوب، مالک و مستحقان در مالیت کل نصاب شریک هستند، همان‌گونه که زوجه و سایر ورثه در مالیت اموال غیرمنقول شریک‌اند. از منظر عرف، پرداخت چه به صورت عین و چه به صورت قیمت، هر دو مصداق پرداخت مالیت شیء شناخته می‌شوند. بنابراین، پرداخت قیمت نیز گویی خود عین پرداخت زکات است. نه اینکه پرداخت بدل یا جایگزین آن تلقی شود. گفتنی است اگرچه در این نظریه زکات از جهاتی شبیه حق زن در ماترک است، اما نمی‌تواند تصویری کامل و خالی از اشکال ارائه دهد. ایراد اصلی در تفاوت سازوکار اجرا و اختیارات طرفین نهفته است که مشابهت کامل را مخدوش می‌سازد. در حق ارث زن، اگر ورثه از پرداخت سهم وی خودداری کنند، زن نمی‌تواند مستقیماً و بدون مراجعه به مرجع قضایی، مال را تصاحب کند. تنها راه احقاق حق، حکم قاضی است. همچنین، اگر ورثه پیشنهاد دهند که عین مال (مانند خانه) را به زن بدهند، زن حق رد این پیشنهاد را دارد و می‌تواند درخواست قیمت نماید. در مورد زکات هم، مالک (مکلف) اختیار تام دارد؛ وی هم می‌تواند عین را بپردازد و هم معادل نقدی آن را اداء کند. از سوی دیگر، مستحقان زکات نیز معمولاً اختیار دارند و می‌توانند در صورت پیشنهاد مالک، عین یا قیمت را بپذیرند (میلانی، ۱۳۵۵ش، ج ۲، ص ۲۲۶). این تفاوت‌های ماهوی در سازوکار اجرایی، اختیارات تصرف و شیوه مطالبه حق، نشان می‌دهد تشبیه زکات به حق ارث زن نمی‌تواند تبیین‌کننده جامع و دقیق ماهیت حقوقی زکات باشد و تنها می‌تواند بیانگر یک تشبیه جزئی در بعد تعلق به ارزش باشد.

۳-۶. نظریه شراکت در مالیت

این نظریه با ارائه تحلیلی یکپارچه از نصوص به ظاهر متعارض، مدعی است زکات به صورت شراکت در مالیت (ارزش اقتصادی) مال تعلق می‌گیرد، نه شراکت در عین خارجی. ابتدای این رویکرد بر قرینه وحدت سیاق احکام زکات است که از روایاتی چون «إِنَّ اللَّهَ أَشْرَكَ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَالْفُقَرَاءِ فِي الْأَمْوَالِ» استنباط می‌شود و ضرورت تبیین واحدی برای همه اموال زکوی را ایجاب می‌کند. این تبیین واحد با رفع تعارض ظاهری بین دیدگاه‌های گوناگون مانند دال بر اشاعه، کلی در معین یا تعبیر «فی کل خمس من الإبل شاة» ممکن می‌شود.

بر این اساس، حق مستحق، حقی مشاع بر بخشی از ارزش کل مال است، نه مالکیت عین خاص. این تحلیل انعطاف در اداء را توجیه می‌کند: مالک مجاز است سهم ارزشی را به صورت عین جدا شده یا قیمت معادل پرداخت نماید، بدون نیاز به اذن مستحق (خوبی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۳، ص ۳۸۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۲۹۰). تمایز کلیدی این نظریه با حق الارث زن در قابلیت اسقاط حق با تلف مال است؛ زیرا با زوال مالیت، موضوع شراکت منتفی می‌شود. همچنین، برخلاف ارث که تملک عین منوط به شرایطی است، در اینجا دریافت عین یا قیمت به اختیار مالک، هردو جایز است.

۳-۷. نظریه التزام مالی تعینی (شبهت به حق طلبکار از میت)

در این دیدگاه، زکات، حقی مالی است که مستقیماً به عین مال زکوی تعلق می‌گیرد و از این حیث مشابه حق طلبکاران نسبت به ترکه متوفی دانسته می‌شود همان‌گونه که در حقوق ارث، دیون متوفی باید از اصل ترکه ادا شود و این دیون تعلق عینی به اموال باقی مانده دارد، زکات نیز از اصل عین مال زکوی برداشته می‌شود. تأکید اصلی این نظریه بر آن است که این تعلق، تعلق ذمه‌ای محض (یعنی ایجاد دین بر ذمه شخص مالک) نیست، بلکه حقی است که موضوعش عین مال مشخص است. با این حال، از آنجا که این حق کلی است (همانند ماهیت دین)، می‌توان آن را از مال دیگری نیز ادا نمود، بدون اینکه این امر منافاتی با عینی بودن حق داشته باشد (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۲۸). به عبارت دیگر، مستنداً به مجموعه آیات و روایات، حقی لازم و شأنی (بالقوه) برای مستحقان در اموال اغنیا ثابت می‌شود که مشابه حق طلبکار بر ترکه متوفی است، با این ویژگی که این حق ناظر به شخص معین نیست بلکه به مال تعلق گرفته است (همدانی، ۱۳۷۶ش، ج ۱۳، ص ۲۵۳).

شایان ذکر است که اشکال اصلی این نظریه، عدم تشابه کامل زکات با حق طلبکار از میت است. زیرا در مساله ترکه، اگر بخشی از دارایی متوفی بدون تقصیر ورثه تلف شود و مقدار باقی مانده معادل یا حتی بیش از میزان بدهی‌ها باشد، تمام دین به قوت خود باقی می‌ماند و طلبکاران در این ضرر شریک نمی‌شوند و می‌توانند تمام طلب خود را از باقی مانده ترکه وصول کنند. در حالی که در زکات، با تلف بخشی از نصاب (بدون تفریط مالک)، مقدار زکات به نسبت قسمت باقی مانده کاهش می‌یابد و ضرر به نسبت بین مالک و مستحق تقسیم می‌شود. این تفاوت بنیادین نشان می‌دهد حق مستحق زکات ارتباط وثیق‌تری با عین مال خاص دارد تا حق طلبکار بر ترکه که بیشتر جنبه دینی بر ذمه است (میلانی، ۱۳۵۵ش، ج ۱، ص ۲۲۵؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۲۸).

۳-۸. نظریه التزام کیفی - مالی (شبهت به دیه)

این نظریه زکات را حقی مالی می‌داند که به عین تعلق دارد و از این جهت مشابه حق مالی مجنی‌علیه (یا اولیای دم) نسبت به دیه که بر ذمه جانی مستقر می‌شود، قلمداد می‌شود. استدلال اصلی مبتنی بر وحدت حکم مصارف هشت‌گانه زکات است. یعنی از آنجا که یکی از مصارف مهم زکات، عنوان «فی سبیل الله» است که ماهیتاً غیرقابل تملک شخصی است (زیرا نمی‌توان آن را به مالکیت فرد خاصی درآورد) و با فرض یکسان بودن کیفیت تعلق برای همه مصارف هشت‌گانه، نتیجه گرفته

می‌شود که ماهیت زکات برای سایر مصارف نیز تملک‌بردار نیست. بنابراین، زکات حقی است شبیه به حق الرهانه یا حق دیه که در آنها برای دارنده حق، مالکیت عینی بر مال ایجاد نمی‌شود، بلکه حق استفاده یا حق دریافت مالی معین جعل شده است (بروجردی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۶۳).

این مقایسه از چند جهت مورد مناقشه و نقد قرار گرفته است. اگر منظور از شباهت صرفاً اشتراک در برخی آثار فرعی و نتایج (مانند سقوط هر دو با زوال موضوع) باشد، این اشتراک اگرچه ممکن است، اما برای اثبات همسانی ماهوی کافی نیست. اما اگر ادعا بر تشابه ماهوی کامل و این‌همانی حقیقت باشد، با توجه به تفاوت‌های بنیادین دو باب زکات و دیه، قابل دفاع به نظر نمی‌رسد (بروجردی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۶۵):

اولاً در مبنا و غایت، تفاوت وجود دارد. زکات یک تکلیف مالی عبادی — اجتماعی با اهدافی چون تطهیر مال، رشد اخلاقی مالک و رفع نیاز نیازمندان است که با تلف موضوع (نصاب) ساقط می‌شود. در حالی که دیه یک ضمانت اجرای کیفری و وسیله‌ای برای جبران خسارت بدنی است که به ذمه شخص جانی به عنوان مسئولیت شخصی تعلق دارد و تنها با مرگ وی ساقط می‌شود.

تفاوت دیگر در ماهیت حقوقی آن دو است. ادله زکات حاکی از حق مالی بر عین (نظیر حق مشاع) است که با تلف عین، خود بخود از بین می‌رود. اما دیه دینی بر ذمه شخص است که ماهیتاً تعهدی شخصی است و با تلف اموال جانی ساقط نمی‌شود. از سوی دیگر در شرایط تعلق نیز متفاوت هستند. تعلق زکات منوط به تحقق نصاب خاص و سپری شدن حول (سال قمری) است، در حالی که تعلق دیه تنها به وقوع جنایت وابسته است و ارتباطی به زمان یا دارایی خاصی ندارد.

۳-۹. وثیقه مالی (شباهت به حق الرهانه)

بر اساس این دیدگاه، مستحقان زکات دارای سلطنت و حقی بر مال زکوی هستند که در صورت امتناع مالک از پرداخت، امکان وصول آن از طریق حاکم یا به طور مستقیم فراهم است. این سلطنت مشابه حق الرهانه (سلطنت مرتهن بر مال مرهون) است که در عقد رهن، وسیله‌ای برای تضمین و وصول طلب مرتهن محسوب می‌شود (بحرالعلوم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۵۱؛ شهید اول، ۱۴۳۰ق، ج ۱۲، ص ۲۹۷).

اشکالات وارده بر این نظریه، یکی این است که ماهیت این دو متفاوت است. چراکه در عقد رهن، مالکیت عین مرهون همواره نزد راهن (مالک) باقی است و مال صرفاً به عنوان وثیقه و ابزار تضمین کاربرد دارد. مرتهن فاقد حق تصرف مالکانه (مانند فروش یا انتفاع کامل) است مگر در صورت تحقق شرایط خاص مقرر در عقد. در حالی که به نظر می‌رسد زکات حق مالی مستقلی است که به خود عین تعلق دارد، نه صرفاً وثیقه‌ای برای دین یا تعهدی دیگر (میلانی، ۱۳۵۵ش، ج ۱، ص ۲۲۵). مخالفت با ظاهر أدله شراکت، ایراد دیگر این نگرش است. این نظریه با ظاهر صریح روایت شراکت «إِنَّ اللَّهَ أَشْرَكَ بَيْنَ الْأَعْيَانِ وَ الْفُقَرَاءِ فِي الْأَمْوَالِ» که دلالت بر نوعی اشتراک و دخالت در مال دارد، ناسازگار به نظر می‌رسد. زیرا وثیقه بودن، مفهوم شراکت را افاده نمی‌کند.

ایراد دیگر این رویکرد در فرض انتقال مال خود را نشان می‌دهد. چراکه در صورت فروش مال زکوی قبل از ادای زکات، اخذ زکات از خریدار جایز است. این حکم با ماهیت وثیقه که معمولاً با انتقال مال به شخص ثالث منتفی یا مستلزم شرایط جدیدی می‌شود، سازگاری کامل ندارد (شهید اول، ۱۴۳۰ق، ج ۱۲، ص ۲۹۷).

اشکال دیگر تفاوت در تقسیم ضرر است. در زکات، تلف بخشی از مال بدون تقصیر مالک، موجب تقسیم ضرر به نسبت بین مالک و مستحق می‌شود، حال آنکه در رهن، تلف مال مرهون (به شرط عدم تقصیر مرتهن)، تمام خسارت را به راهن (مالک) تحمیل می‌کند و مرتهن در آن شریک نیست. زیرا مال مرهون در حکم وثیقه و متعلق به راهن است (علوی گرگانی، ۱۳۹۵ش، ج ۲، ص ۱۶۹)

۳-۱۰. نظریه التزام عبادی (شباهت به حق نذری)

این نظریه با ارائه مقایسه‌ای فقهی، ماهیت زکات را مشابه حق نذر برای مستحق (مندوژ له) تبیین می‌نماید. بر این اساس، همان‌گونه که شخص باندر کردن مالی خاص (مانند یک گوسفند) برای فقیر، حقی را برای وی نسبت به آن مال ایجاد می‌کند (موسوی خلیفائی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۳۵)، وجوب زکات نیز از سوی شارع مقدس، حکم وضعی ثبوتی را به دنبال دارد؛ به این معنا که با تحقق شرایط وجوب، حقی در مال زکوی برای مستحقان ثابت می‌شود که به صورت ملکیت آنان تفسیر می‌شود و با پرداخت، این حق استیفاء می‌یابد. در حقیقت، حکم تکلیفی وجوب ادای زکات، خود منشأ ثبوت حق عینی برای ذی‌حق می‌شود.

اما این تشبیه و استناد به ماهیت نذر، از چند جهت محل مناقشه و خدشه است. اشکال بنیادین در عدم تساوی شرایط اداء نهفته است. در نذر، اصل بر آن است که باید عین مشخص و مندور پرداخت شود و دادن مال دیگر، مصداق وفای به نذر محسوب نمی‌شود. این در حالی است که در باب زکات، پرداخت از مال دیگر (غیر عین مال زکوی) یا پرداخت قیمت معادل جایز است (میلانی، ۱۳۵۵ش، ج ۱، ص ۲۲۵؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۵۰). این تفاوت جوهری در شیوه اجرا، قیاس را مخدوش می‌سازد. افزون بر این، خود ماهیت نذر در نزد فقها محل اختلاف تفسیری است و تنها بر مبنای یکی از چندین تفسیر ممکن می‌توان از ایجاد مالکیت سخن گفت. تنها در این نگرش که نذر موجب ایجاد مالکیت (آن هم برای خداوند) می‌شود، می‌توان آن مشابه دانست در حالی در سه دیدگاه دیگر، نذر حق مالکانه عینی برای مندوژ له ایجاد نمی‌کند و صرفاً وجوب وفای به تعهد را برای ناذر به ارمغان می‌آورد.^۱ بنابراین، استناد به نذر برای اثبات مالکیت مستحقان زکات، متکی بر پذیرش یک تفسیر خاص و مورد اختلاف از نذر است و از این رو، این قیاس ناپذیرفتنی و فاقد اعتبار استدلالی محکمی می‌باشد.

۳-۱۱. نظریه یازدهم (برگزیده): شرکت در مالیت به نحو کلی در معین

این نظریه که به عنوان دیدگاه جامع، متوازن و برگزیده ارائه می‌شود، حاصل جمع‌بندی نظام‌مند ادله نقلی و عقلی و به کارگیری روش فقهی جمع بین ادله است. این رویکرد با پرهیز از تفسیر تک بعدی و تعارض آفرین، خوانشی یکپارچه و منسجم از نصوص مرتبط ارائه می‌دهد که می‌تواند تبیین‌کننده احکام گوناگون زکات باشد. یک: استدلال نقلی (جمع بین روایات): این نظریه بر سه پایه روایی استوار است که هر کدام جنبه‌ای از حقیقت زکات را روشن می‌سازد:

^۱ در مورد ماهیت نذر و اثر آن سه نگرش دیگر وجود دارد: نگرش التزامی (محدودکننده): نذر به معنای ایجاد الزام و ممنوعیت شرعی برای ناذر است، به گونه‌ای که وی را از استفاده از آن مال یا عمل در غیر مورد نذر منع می‌کند. نگرش عهدی (پیمانی): نذر به مثابه انعقاد پیمان و عهدی میان ناذر و خداوند است. نگرش التزام شخصی: نذر صرفاً ایجاد تکلیف و تعهدی شخصی و درونی است که ناذر بر عهده خود می‌گذارد. (نک: منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۲۹).

روایت شراکت: «إِنَّ اللَّهَ أَشْرَكَ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَالْفُقَرَاءِ فِي الْأَمْوَالِ». این روایت، اصل جنبه وضعی و حق مدار زکات را به روشنی ثابت می‌کند. دلالت آن فراتر از یک حکم تکلیفی صرف (وجوب بذل) است و نشان می‌دهد زکات ایجاد رابطه مالی و حقی برای مستحقان در اموال اغنیا است. این شراکت، امری واقعی و مجعول از سوی شارع است، اما نه به معنای اشاعه حقیقی در عین فیزیکی و مادی، بلکه به معنای شراکت در مالیت و ارزش اقتصادی مال.

روایت کلی در معین: روایت مشهور مانند «بِئِ كُلِّ أَرْبَعِينَ شَاءَةً شَاءَةً» دال بر این امر است. چراکه حرف جر «فی» در این ساختارها، دلالت قوی بر ظرفیت دارد و نشان می‌دهد زکات به عنوان جزئی نامعین (کلی) در درون مال معین قرار گرفته است. این عبارت با نظریه شرکت در مالیت کاملاً سازگار است. چراکه اجازه می‌دهد هر فرد و مصداقی از افراد و مصداقی مال که واجد ارزش سهم زکات باشد، به عنوان مصداق آن کلی، پرداخت شود و براثت ذمه حاصل شود. روایتی که دال معیار ارزشی است؛ مانند «بِئِ كُلِّ خَمْسَةِ مِنَ الْإِبِلِ شَاءَةً». در این عبارت، معیار و محاسبه، ارزش مالی است (زکات پنج شتر، معادل یک گوسفند) و نه صرفاً عین یا تعداد واحدهای همگون. این روایت، جنبه مالیت محور بودن حق زکات را تقویت می‌کند و نشان می‌دهد موضوع حق، سهمی از ارزش کل مال است، نه عین خارجی خاص.

دو: خریدپذیری: این نظریه با اصل وحدت و یکدستی کیفیت تعلق زکات به انواع مختلف اموال (نقدین، غلات، انعام) سازگاری کامل دارد. همچنین، از اشکالات عملی و پیچیدگی‌های اجرایی نظریه‌هایی مانند «اشاعه» (مانند مشکلات تقسیم فیزیکی، لزوم اذن در تصرفات) اجتناب می‌ورزد و کاربردی‌تر است.

سه: برتری نسبت به دیگر نظریات: این نظریه ترکیبی، اشکالات وارد بر نظریه‌های پیشین را مرتفع می‌سازد: در مقابل دیدگاه تکلیفی محض، جنبه وضعی و حق مالی زکات را از طریق روایت شراکت حفظ می‌کند. در مقابل نظریه کسر مشاع (اشاعه)، با تأکید بر «کلی بودن» و «مالیت محوری»، محدودیت‌های شدید تصرفی و موانع عملی آن را ندارد و در مقابل نظریه کلی در معین محض، با افزودن مفهوم «شراکت در مالیت»، توجیه مناسبی برای جواز پرداخت قیمت و نیز تقسیم ضرر در صورت تلف ارائه می‌دهد. در مقابل نظریه شراکت در مالیت محض، با حفظ چارچوب کلی در معین، ارتباط حق را با عین خاص حفظ کرده و از تبدیل شدن زکات به صرف دین ذمی و قطع رابطه با مال معین جلوگیری می‌کند.

۴. آثار فقهی و کاربردی رهیافت برگزیده

مالک می‌تواند هم عین (به عنوان مصداق تحقق یافته آن کلی) و هم قیمت معادل (به عنوان مصداق مستقیم مالیت) را بپردازد. این امر با نظام‌های اقتصادی نوین و سهولت اجرا سازگاری کامل دارد. به عبارت پرداخت انعطاف پذیر می‌شود. افزون بر این در صورت تلف مال بدون تفریط، ضرر به نسبت سهام مالیت بین مالک و مستحق تقسیم می‌شود؛ زیرا هر دو در ارزش آن شریکند.

همچنین مالک می‌تواند در کل عین مال تصرف نماید، زیرا شراکت، مشاع در عین فیزیکی نیست، بلکه حقی بر بخشی از ارزش آن است. البته این تصرفات نباید به نحوی باشد که امکان استیفای حق مستحق را سلب کند. ضمناً این تفسیر به صورت یکسان و منسجم بر تمامی اموال زکوی (اعم از نقدین، غلات، انعام و مواشی) قابل انطباق است. علاوه بر این، با تمام مصارف سازگار است. برخلاف برخی نگرش‌ها که فقط برای مصرف فقرا قابل تصورند، این رویکرد برای تمامی مصارف هشت گانه زکات (از جمله فی سبیل الله، آزاد کردن بنده) کاربرد دارد؛ زیرا در همه این موارد، حقی از ارزش مال برای آن مصرف خاص مقرر شده است. اثر دیگر این نظریه، پاسداشت و حفظ حقوق مستحقان است. چراکه با پذیرش جنبه

وضع و حق مالی، پایه محکمی برای مطالبه حقوقی مستحقان در صورت امتناع مالک فراهم می‌آورد. مستحق می‌تواند با مراجعه به حاکم شرع، سهم ارزشی خود را از مال مطالبه نماید.

بنابراین نظریه شرکت در مالیت به نحو کلی در معین به عنوان دیدگاه برگزیده، رویکردی جامع، متعادل و منطبق با نصوص دارد که با جمع‌بندی ادله نقلی (روایات سه‌گانه پیشین) و خردپذیری، حقوق مالک (در انعطاف پرداخت و تصرف) و حقوق مستحقان (در ثبوت حق عینی مالی) را همزمان و به صورت متوازن تأمین می‌کند. این نظریه، زکات را از یک تکلیف فردی محض به نهادی مالی — اجتماعی با پشتوانه حقوقی مستحکم ارتقاء می‌دهد و با اهداف عالی اسلامی در تطهیر اموال، تحقق عدالت توزیعی، رفع نیازهای جامعه و تقویت انسجام اجتماعی همسویی کامل دارد. این تبیین می‌تواند مبنایی استوار برای پاسخگویی به مسائل مستحدثه و توسعه نظریه پردازی در حوزه اقتصاد اسلامی فراهم نماید.

نتیجه‌گیری

بررسی عمیق و تحلیل فقهی کیفیت تعلق زکات به اموال، که محور اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد، آشکار می‌سازد که این حکم شرعی فراتر از یک تکلیف مالی صرف یا یک حق عینی بسیط است. زکات در منظومه فقه اسلامی، جایگاهی دوسویه دارد: از سویی، حکمی تکلیفی (و جوب) است که بر عهده مالک نهاده شده و از سوی دیگر، حکمی وضعی ایجاد می‌کند که مستقیماً به عین اموال تعلق می‌گیرد و حقی مالی را برای مستحقان پدید می‌آورد. این پژوهش با واکاوی ادله و احصاء آراء و استدلال‌های فقهای امامیه و با نگاهی تحلیلی — انتقادی به طیف رویکردها، به این نتیجه رهنمون شد که دقیق‌ترین تبیین از ماهیت زکات که با مجموعه روایات سازگاری بیشتری دارد و از عهده حل تعارض‌های ظاهری و اشکالات عملی برمی‌آید، نظریه شراکت در مالیت به نحو کلی در معین است.

بر اساس این دیدگاه، زکات نه به صورت ملکیت مشاع حقیقی بر عین خارجی است که تمام احکام اشاعه را به دنبال دارد و نه به صورت دین محض بر ذمه است که هیچ پیوندی با عین خاص ندارد و نه صرفاً و جوب بذل تکلیفی است که فاقد هرگونه اثر وضعی باشد. بلکه، ماهیت آن، حقی مالی است که به ارزش اقتصادی (مالیت) بخش معینی از مال تعلق گرفته و به شکل کلی (أحد افراد غیر معین) در آن مال معین تحقق می‌یابد. این تحلیل مبتنی بر جمع بین ادله است. روایت شراکت «إِنَّ اللَّهَ أَشْرَكَ بَيْنَ الْأَعْيَانِ وَالْفُقَرَاءِ فِي الْأَمْوَالِ» اصل جنبه وضعی و حق مدار زکات و شریک بودن فقرا در اموال را ثابت می‌کند. عبارت «فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ شَأَةً شَأَةً» با حرف جر «فی» دال بر ظرفیت، نشان‌دهنده تعلق به مال معین اما به شکل کلی (یک گوسفند نامعین از چهل گوسفند) است. و تعبیرهایی چون «فِي كُلِّ خَمْسَةٍ مِنَ الْإِبِلِ شَأَةً»، که در آن معیار، نسبت ارزشی است، مؤید مرکزیت مفهوم مالیت در این تعلق است. آثار و امتیازات این نظریه را می‌توان در چند محور کلی ترسیم نمود:

یکی این که این دیدگاه به‌طور همزمان حق انتخاب مالک در پرداخت عین مشخص یا معادل نقدی (قیمت) را توجیه می‌کند و حق مستحق را نیز به‌عنوان طلبکاری که حقی بر مالیت دارد، حفظ می‌نماید. این ویژگی، اجرای زکات را در اقتصادهای پیچیده امروزی که نقدینگی نقش محوری دارد، بسیار تسهیل می‌کند. اثر دیگر اینکه در صورت تلف مال بدون تفریط، این نظریه به تقسیم ضرر به نسبت سهم مالیت بین مالک و مستحق حکم می‌دهد. این حکم، عادلانه‌تر از نگرش‌های تکلیفی محض (که تمام ضرر را بر مالک وارد می‌کند) یا برخی نظریه‌های عینی محض است. سوم، تعادل منطقی بین حقوق مالک و مستحق برقرار می‌کند. چراکه از یک سو با نفی اشاعه حقیقی، حق تصرف مالک را در کل مال (پیش از جداسازی) به رسمیت می‌شناسد و از سوی دیگر، با اثبات حق وضعی، ضمانت اجرای حقوقی برای مطالبه مستحق در صورت امتناع مالک

ایجاد می‌کند. این تعادل، کارآمدی نظام زکات را افزایش می‌دهد. جامعیت و شمول ویژگی دیگر آن است. این تفسیر به صورت واحد و یکسان بر تمامی اموال زکوی (نقدین، انعام، غلات) و نیز تمامی مصارف هشت‌گانه زکات (از فقرا و مساکین تا فی سبیل الله و ابن السبیل) قابل انطباق است، در حالی که برخی نظریات، تنها در موارد قابل تملک شخصی (مانند فقرا) قابل تصورند (نه در برخی مصارف مانند فی سبیل الله). در نهایت، این تحلیل فقهی نشان می‌دهد که زکات، به عنوان یک رکن اقتصادی اسلام، نهادی هوشمند و پویا است. ماهیت شراکت در مالیت به نحو کلی در معین آن را از یک هدیه داوطلبانه یا مالیات صرفاً حکومتی متمایز ساخته و به آن چهارچوب حقوقی مستحکم و در عین حال کاربردی می‌بخشد. این چهارچوب، ضمن حفظ جنبه عبادی و تربیتی زکات به عنوان یک واجب الهی، کارکرد اجتماعی — اقتصادی آن را در تأمین عدالت به نحو مؤثری تضمین می‌نماید. بنابراین، فهم دقیق این ماهیت، نه تنها برای استنباط احکام فقهی دقیق، بلکه برای سیاست‌گذاری و طراحی نظام اجرایی بهینه زکات نیز امری ضروری و بنیادین است.

منابع

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷ش). النهایة فی غریب الحدیث و الأثر. قم: اسماعیلیان.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۳ش). من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر.
۴. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). کتاب الزکاه، قم: المؤتمر العالمی.
۵. بحر العلوم، محمد بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). بلغة الفقیه. تهران: مکتبه الصادق(ع).
۶. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۳۶۳ش). الحدائق الناضرة قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۷. بروجردی نجفی، علی محمد. (۱۴۲۶ق). کتاب الخمس. قم: دار الهادی.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل‌البت(ع).
۹. راغب، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. لبنان: دار العلم.
۱۰. روحانی، محمد. (۱۳۷۶ش). المرتقی إلى الفقه الأرقی (الزکاة). تهران: موسسه جلیل.
۱۱. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۲ش). الزکاة فی الشریعة الإسلامیة الغراء. قم: مؤسسه الإمام الصادق(ع).
۱۲. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۳۰ق). موسوعة الشهید الأول (البیان). قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۱۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
۱۴. طباطبایی قمی، تقی. (۱۳۸۱ش). الدلائل فی شرح منتخب المسائل. قم: مکتبه محلاتی.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۵ش). المیزان. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۱۶. طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط. تهران: المکتبه المرتضویة.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ق). الاستبصار. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۲۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ق). الرجال. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۱. عراقی، ضیاءالدین. (۱۴۱۵ق). تعلیقة استدلالیة علی العروة الوثقی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۲. علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۳. علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۴. علوی گرگانی، محمدعلی. (۱۳۹۵ش). المناظر الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: فقیه اهل بیت (ع).
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳ش). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۷. لنکرانی، محمد فاضل موحدی. (۱۴۱۸ق). تفصیل الشریعة. بیروت: دار التعارف.
۲۸. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. محقق حلّی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ش). ایضاح الفوائد. قم: اسماعیلیان.
۳۰. محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرایع الإسلام. قم: اسماعیلیان.
۳۱. محقق گرمی، البرز. (۱۴۰۲). تحلیل انتقادی مواجهه فقیهان با روایات رهنمون بر توسعه موارد زکات. نشریه آموزه‌های فقه عبادی. ۴(۷). صص ۸۹-۱۱۴. doi: 10.30513/jwd.2025.7052.1218.
۳۲. مرعی، حسین عبدالله. (۱۴۱۳ق). القاموس الفقهي. بیروت: دارالمجتبی.
۳۳. مشکینی، میرزا علی. (۱۳۹۲ش). مصطلحات الفقه. قم: دارالجديث.
۳۴. مظاهری، حسین. (۱۳۹۵). <https://www.eshia.ir/feqh/report/asatid/mazaheri>.
۳۵. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۱ق). الفقه علی المذاهب الخمسة. بیروت: دار النیاء الجدید.
۳۶. منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ق). کتاب الزکات. قم: المركز العالمی للدراسات.
۳۷. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی. (۱۴۲۷ق). فقه الشیعه (کتاب الخمس). قم: مؤسسه الآفاق.
۳۸. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۲ش). تحریر الوسیلة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره).
۳۹. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسه آثار الإمام الخوئی.
۴۰. میلانی، محمد هادی. (۱۳۵۵ش). محاضرات فی الفقه الامامیه. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۴۱. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۲. نراقی، احمد. (۱۴۱۵ق). مستند الشیعة. مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۴۳. نووی، یحیی بن شرف. (۱۳۴۴ق). المجموع شرح المذهب. بیروت: دارالفکر.
۴۴. هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۳۸۲ش). فرهنگ فقه. مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۴۵. هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۴۳۲ق). کتاب الزکات. قم: مؤسسه دائره معارف الفقه الاسلامی.
۴۶. همدانی، آقا رضا. (۱۳۷۶). مصباح الفقیه. قم: المؤسسة الجعفریة لایحياء التراث.
۴۷. یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۱ق). العروة الوثقی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.